

# کانون وکلا

شماره چهاردهم

تیر ماه ۱۳۴۹

سال دوم

## لزوم وحدت و تمرکز سازمان قضائی و قوانین آن

قسمت پنجم - وزارت کشور

ازمراجعه بقسمتهای چهارگانه مندرج در شماره های سابقه این حقیقت بخوبی ظاهر است که گویی در تضعیف اقتدارات دستگاه دادگستری و نقل و تقسیم وظائف و تکالیف آن با ادارات قوه مجریه یا بعبارتی ساده تر حراج حقوق عمومی و بالنتیجه ایجاد هرج و مرج قضائی عنایت خاصی وجود داشته و دارد. و عجب تر آنکه در این حاتم بخشی سهم قابل توجه تری نصیب کارمندان وزارت کشور و ادارات تابعه آن شده است. وجود قوانین ذیل مثبت این مدعا است:

( ۱ ) قانون جلوگیری از تصرف عدوانی :

( ۲ ) قانون مامورین صلح :

( ۳ ) قانون امور قضائی لرستان :

( ۴ ) قانون طسروز وصول عوارض شهرداری ( که مبنای پیدایش

کمیسیون تشخیص در آن موسسه معرفی شده است ) :

( ۵ ) قانون تشدید مجازات اشخاص بد سابقه و شرور :

و چنانکه ذیلا توضیح میشود بموجب این قوانین نیز قسمت مهمی از حقوق و تظلمات عمومی از دادگاههای همگانی انتزاع و بمرجعیت اشخاص و تشکیلات بی صلاحیتی از مأمورین و اتارات تابعه وزارت کشور تفویض شده است .

( ۱ ) - قانون جلوگیری از تصرف عدوانی و رفع مزاحمت :

قوانین فقهی ما که از قرون بعد از اسلام و بچندین قرن قبل از تدوین اصول حقوق و قوانین مدنی و بشری امروزی دنیا وجود داشته و مبنای قضاوت شرعی و ملی ما بوده است وجود ید و تصرف را در اموال برای اشخاص قوی ترین مالکیت گرفته است و ماده ۳۵ قانون مدنی که مقتبس از آن قوانین است نیز تصریح نموده است که :

« تصرف بعنوان مالکیت دلیل مالکیت است » . هنگام وضع اولین قانون طرز رسیدگی بدعاوی حقوقی و کیفیات آن چون مواردی پیش میآمد که فرد متجاوز مطلع یا ذی نفوذی از ضعف و بی اطلاعی سایرین یا بی آشننگی اوضاع سوء استفاده نموده بقصد از بین بردن ید و تصرف بر مال و ملک متصرفی دیگری بانحاء ممکنه استیلاء مییافت .

قوانین موقتی اصول مجازات حقوقی ( مصوب کمیسیون قوانین عدلیه در دوره دوم قانون گذاری مجلس شورای ملی مورخ ۲۶ رمضان ۱۳۲۹ قمری برابر ۲۸ سنبله یا شهریور ماه ۱۲۹۰ شمسی و ۱۹ ذیحده ۱۳۲۹ قمری برابر ۱۸ عقرب یا آبان ۱۲۹۰ شمسی ) پیش بینی بجائی نموده در ماده ۴۰ مربوط بمواردیکه در صلاحیت محاکم صلح است چنین مقرر داشت :

« در دعوی تصرف عدوانی کسی در اموال غیر منقوله دیگری در صورتیکه اقامه دعوی مزبور در ظرف سه ماه از تاریخ تصرف عدوانی بعمل آمده و مدعی به بیش از دوست و بنجاه تومان باشد محکمه صلح داخل در مذاقه اسنادی که دلالت بر حق مالکیت مینماید نمیشود . لهذا هرگاه در باب تصرف عدوانی مابین طرفین گفتگو و منازعه باشد محکمه صلح تحقیقات خود را فقط در باب تصرف آن نموده مال غیر منقول را بتصرف متصرف اول میدهد

بدون آنکه بمدرک و مبنای حق مالکیت برسد و بطرفین اعلام میدارد که در باب حق مالکیت محکمه ابتدائی رجوع کند :

بی شبهه جلوگیری از تصرف عدوانی در ملک دیگری که از عناوین غصب در فقه اسلامی است از قوی ترین و بهترین وسایل تحکیم مبنای مالکیت بوده و هست و این ماده هم نواقصی داشت که حقاً میبایستی بعداً رفع شود زیرا منحصر به اموال غیر منقول بوده و شمولی بمنقول که نیز مبتلا به عموم است نداشت. مدت سه ماه هم برای مرور زمان آن بسیار کم بود بعلاوه استقرار آن در صلاحیت بالا انحصار محاکم صلح دادگاه بخش موافق مصلحت نبوده با اهمیت قابل توجهی که موضوعاً در بسیاری از موارد داشته و دارد مقتضی و شایسته بوده و هست که مانند سایر دعاوی به نصاب و تناسب ارزش موضوع دعوی در عموم دادگاهها اعم از بخش یا شهرستان محدوداً بآنها تصرف قبلی مورد رسیدگی واقع گردد :

بعد ها در این باب بمنظور اصلاح یا تسریع در ممانعت از تجاوز افراد قانون خاصی بنام قانون جلوگیری از تصرف عدوانی در دوره هفتم تقنینیه مشتمل برده ماده مصوب چهارده ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۰۹ بوجود آمد که هر چند شمول آن را نسبت باموال منقوله نیز قائل شد. و اگر چه مستاجر و امین را هم بعد از انقضاء اجاره و مطالبه تخلیه جز در موارد مواد ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ قانون ثبت اسناد و در غیر از موردیکه قرار داد خاصی بین طرفین موجود باشد حقاً متصرف عدوانی شناخت ولی از جهات دیگری که ذیلاً بدان اشاره میشود مشکلات بیشتری ایجاد نمود که هم برخلاف اصول و هم بمقدار زیادی نقض غرض بود :

در ماده اول این قانون چنین مقرر است : « در هر موردیکه کسی مال منقول یا غیر منقولی را از تصرف متصرف بدون رضایت او خارج مینماید یا مزاحم استفاده متصرف میشود مامورین نظمی و در صورت نبودن آنها حکام و نواب حکام و در صورت نبودن آنها مامورین امنیه مکلف هستند از مزاحمت یا اقدامی که برای تصرف عدوانی میشود جلوگیری نمایند اگر چه عمل مزبور باستناد ادعای حقی نسبت بآن مال باشد » :

ماده دوم بدین شرح توضیح بیشتری داده است که :

« هر گاه کسی مال غیر منقولی را که در تصرف غیر بوده است عدواناً تصرف کرده باشد مامورین حفظ انتظامات عمومی باید با حکم کتبی مدعی العموم محل مال مزبور را بتصرف شاکی ( متصرف اول ) بدهد و این حکم وقتی داده میشود که از تاریخ تصرف عدوانی بیش از یکماه نگذشته باشد . هر گاه از مقر مدعی العموم تا محل وقوع تصرف عدوانی بیش از پنج فرسخ فاصله باشد حاکم یا نایب الحکومه که در این مورد از طرف وزارت عدلیه بسمت نمایندگی مدعی العموم معین میشوند حکم مذکور در فوق را خواهند داد . در این مورد حاکم یا نایب الحکومه باید در ظرف پنج روز راپرت اقدام خود را برای مدعی العموم ارسال دارد . » :

طبیعی است احراز آنکه شکایت شاکی مقرون بحقیقت میباشد یاخیر ؟ و تشخیص آنکه متصرف سابق کیست محتاج برسیدگی است و بنا براین این وظیفه قضائی که طبق اصول قوانین اساسی در صلاحیت بالاخصاص مراجع قضائی دستگاه دادگستری بمامورین حفظ انتظامات عمومی و کارمندان قوه مجریه واگذار شده است :

ماده چهارم مدعی العموم وسایر مامورین را از اتخاذ تصمیمی مخالف تصمیم سابق خودشان در این باب ممنوع داشته است و در ماده پنجم برای احکام مزبور شکایت استینافی تجویز و مرجع آن را نسبت باحکامی که از طرف مدعی العموم صادر شود و در قسمتی که از طرف حاکم یا نایب الحکومه صادر میگردد محکمه صلح مقرر داشته است بدون آنکه قابل فرجام هم باشد و یا لااقل کلیت داشته و شامل احکام سایر مامورین حفظ انتظامات عمومی مذکور در ماده اول نیز باشد :

تصور نشود که مداخله دادن مدعی العموم یادادسراها میتواند صحیح این اقدام واقع شود . چرا که اصولاً مداخله دادسراها در امور حقوقی منحصر بموارد ابلاغ بوده و در غیر آن بر خلاف اصول است و بطریق اولی حکام یا نواب آنها یا مامورین نظمی و امنیه را که از اعضاء قوه مجریه هستند حق و صلاحیتی در این باب نیست .

در ماده سوم این قانون حاکم بنا نایب‌الحکومه را در این قسمت مسئول وزارت عدلیه شناخته و مقرر داشته است که رسیدگی بتصصیرات اداری آنها در این باب بااطلاع وزارت داخله درمحاکم اداری وزارت عدلیه خواهد بود بدیهی است که این ماده هم تامین مضار این قانون و جبران تضییع حقوق عمومی را نمینماید زیرا برای بیچارگانی که فرسنگ ها دور از مراکز دادگستری میباشند چگونه میسر است آغاز شکایتی بنمایند و با اغراض و طمع ورزی هائیکه بانواع مختلفه در این کشور رواج دارد چطور ممکن خواهد بود بآن توجه و جبران شود .

در قسمت قابل شکایت پژوهشی دانستن احکام منسوبه بمدعی‌العموم و حکام یا نایب‌الحکومه نیز با کمال تاسف باید گفت که درکشوریکه قوانین تشکیلات قضائی آن شرایط دقیقی برای قضات دادگستری مقرر داشته و مع الوصف احکام آنان همواره دارای مراحل پژوهشی و فرجامی است رویه‌ای بسیار ناپسند و برخلاف عدالت است که برای يك مامور شهربانی یا ژاندارمری که حتی الف بای حقوق را هم نخوانده و بمبانی قضائی آشنائی ندارند حق قضاوت داده شود بدون آنکه احکامشان قابل پژوهش و فرجام باشد .

برای این قانون عجیب تدوین آئین‌نامه‌ای تجویز نشده است ولی وزارت دادگستری بر رعایت احتیاط تحت عنوان نظامنامه طرز اجرای این قانون مورخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۹ یعنی مقارن تصویب آن آئین‌نامه مفصلی شامل توضیح مثالها و موارد و فروض ممکنه تنظیم نموده و تعلیماتی داده است که البته خالی از فایده نمیباشد ولی در هر حال رافع اشکالات و ایرادات وارده و اساسی فوق نمیباشد .

بعقیده نگارنده باتوسعه‌ای که درتشکیلات قضائی وزارت دادگستری از آن زمان تا باامروز متدرجاً حاصل شده و در کمتر نقطه ایست که در آن ویا درحوزه آن دادگاهی موجودنباشد بعلاوه تشکیل دادگاههای بسیاری برای اقدام فوری در این قبیل موارد خالی از محظور و امکان پذیر است و با توجه بآنکه قانون آئین دادرسی مدنی فعلی در طی مواد ۳۲۳ تا ۳۳۴

شقوق محتمله را در این باب پیش بینی کرده و مدت مرور زمان را هم بیکسال ترقی داده و تعمیم مقررات آن باموال منقوله و قابل طرح بودن در مطلق دادگاههای بخش یا شهرستان در حدود نصاب با مختصر اصلاحی نیز در نهایت سهولت میسر است از هیچ جهتی موجهی برای وجود قانون مخصوص مزبور و مداخله دادن دادرسیها و حکام و نواب آنان و مامورین حفظ انتظامات عمومی در این موضوع موجود نبوده و جایز نیست .

ارسالان خلعت بری

## آیا رفع اثر از دستور موقت الزامی است ؟

باب دوازدهم قانون آئین دادرسی مدنی راجع بدادرسی فوری یکی از موضوعات بسیار مفید قانون مزبور است - بنا بر این دو امر لازم است در این مورد در نظر گرفته شود یکی آنکه از مواد این باب سوء استفاده نشود یعنی فقط در مواردیکه حقیقتاً دادرسی فوری ضرورت دارد تقاضای دادرسی بعمل آید و قصد ایجاد اشکال و زحمت برای طرف دعوی در میان نباشد دیگر آنکه اگر کسی استحقاق به دستور موقت دارد این مواد طوری تفسیر نشود که شخص محتاج باین قانون که حقش در معرض تضییع است نتواند از این قانون استفاده کند - بدین معنی که نتیجه عائد چنین شخصی از داد خواست فوری نگردد

من در يك مورد مواجه با این وضع شدم و دریافتم که عدم توجه دادگاه ها بر فرض واقعی قانون گذار ممکن است اثر مفید این قانون را طوری زائل سازد که نتیجه بر تقاضای دادرسی فوری مترتب نگردد و منظور واقعی قانون بارویه بعضی از محاکم از میان برود .